



نقش واسطه‌گری بلوغ عاطفی در رابطه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و فرسودگی

تحصیلی دانش‌آموزان

محمود نیری^۱، عزیزالله تاجیک اسماعیلی^۲

۱- کارشناس ارشد مشاوره مدرسه

۲- استادیار دانشگاه خوارزمی تهران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش واسطه‌گری بلوغ عاطفی در رابطه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده با فرسودگی تحصیلی در دانش‌آموزان دختر دوره دوم متوسطه انجام شده است. طرح پژوهش حاضر، توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه پژوهش عبارت است از کلیه دانش‌آموزان دختر دوره دوم متوسطه شهر تهران که در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ مشغول به تحصیل بودند. تعداد ۳۴۱ نفر از جامعه مذکور که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند، نمونه مورد مطالعه را تشکیل دادند. در پژوهش حاضر از مقیاس‌های فرسودگی مدرسه سالملا-آرو، پرسشنامه اقتدار والدین (PAQ) و مقیاس بلوغ عاطفی یاشویر سینک و بهارگاوا (EMS) استفاده گردید. به منظور تحلیل داده‌ها از همبستگی پیرسون و مدلیابی معادلات ساختاری استفاده شد. نتایج به دست آمده حاکی از آن بود که بلوغ عاطفی دارای نقش واسطه‌گری معناداری در رابطه سبک‌های اقتدارگرا و آمرانه (پدر و مادر) با فرسودگی تحصیلی می‌باشد. همچنین سبک‌های اقتدارگرا و آمرانه (پدر و مادر) بر فرسودگی تحصیلی اثر مستقیم معناداری نیز دارند. در مجموع نتایج پژوهش حاضر تاییدی بر نقش سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و بلوغ عاطفی در فرسودگی تحصیلی دانش‌آموزان دختر دوره دوم متوسطه می‌باشد. **واژگان کلیدی:** فرسودگی تحصیلی، بلوغ عاطفی، سبک‌های فرزندپروری ادراک شده، دانش‌آموزان دختر.



مقدمه

رشد و بالندگی هر جامعه ای مرهون نظام آموزشی آن جامعه است. بر این اساس همه ساله کشورها مبالغ قابل توجهی از در آمد ملی خود را صرف آموزش و پرورش می کنند؛ اما بعضی از عوامل وجود دارند که موجب هدر رفتن بخشی از این سرمایه گذاری ها می شود. در بررسی علل این پدیده، تحقیقات نشان داده که برای شناخت این مشکل علاوه بر عوامل آموزشی، مدیریتی و ساختاری، باید به بعد روانی و اجتماعی دانش آموزان نیز توجه شود؛ لذا نیازها، انگیزه ها، نگرش ها، تمایلات و استعداد های خاص دانش آموزان که مبین بعد روانی آنها است، در پژوهش های حوزه آموزش و پرورش باید مورد توجه و دقت نظر قرار گیرد (شکرکن و همکاران، ۱۳۷۹).

به نظر می رسد عوامل متعددی بر سلامت روان شناختی دانش آموزان اثرگذار است، برخی از این عوامل موجب بهبود عملکرد تحصیلی^۱ و برخی دیگر باعث تضعیف عملکرد فراگیران می شوند. از جمله عواملی که به شکل منفی بر عملکرد تحصیلی اثرگذار بوده و اخیراً مطالعاتی را در مدارس و دانشگاه ها به خود اختصاص داده است، فرسودگی تحصیلی^۲ می باشد (اخوان تفتی و ولی زاده، ۱۳۸۵).

یکی از مشکلات اساسی هر آموزش و پرورش پیشگیری و مقابله با فرسودگی تحصیلی دانش آموزان و دانشجویان است، به طوری که فرسودگی تحصیلی نه تنها فراگیران تعلیم و تربیت را از پیشرفت تحصیلی باز می دارد بلکه در عملکرد عادی آن ها هم در مدرسه و محیط یادگیری خلل ایجاد می کند. دست اندرکاران تعلیم و تربیت همواره سعی دارند که ایده آل ترین شرایط را برای یادگیری و آموزش فراهم آورند که همگی در جهت تسهیل و بهبود فرآیند یادگیری است. در این میان فرسودگی تحصیلی یک مشکل جدی و شایع در بین دانش آموزان و دانشجویان بوده و به علت رابطه ای که با عملکرد تحصیلی و افت تحصیلی، تعهد دانش آموزان به مدرسه، مشارکت در امور علمی و شوق و اشتیاق به ادامه تحصیل دارد، یکی از حوزه های مهم پژوهشی نظام آموزشی است (براون و همکاران، ۲۰۰۸؛ به نقل از شهبازیان خونق، ۱۳۹۵).

فرسودگی برای اولین بار توسط فردنبرگر^۳ با عنوان فرسودگی شغلی^۴ در مشاغلی که در تعامل مستقیم با مردم بودند، مطرح شد. بر اساس نظریه اصلی فرسودگی شغلی (اسکافلی و همکاران^۵، ۲۰۰۲؛ به نقل از بدری گرگری و همکاران، ۱۳۹۱) می توان گفت که فرسودگی تحصیلی نیز شامل سه مولفه خستگی هیجانی، بدینی و فقدان کارایی است. خستگی هیجانی به صورت احساس فشار بویژه خستگی مزمن ناشی از کار بیش از اندازه در فعالیت های درسی و بدینی به صورت نگرش بدبینانه و بی تفاوتی نسبت به کارهای مدرسه، فقدان علاقه نسبت به کارهای مربوط به تحصیل و بی معنی پنداشتن آن ها و بالاخره فقدان

^۱ Academic performance

^۲ Academic burnout

^۳ Freudenberger

^۴ Job Burnout

^۵ Schaufeli



کارایی مربوط به مدرسه به حالاتی مانند احساس شایستگی پایین، پیشرفت پایین و فقدان احساس موفقیت در تکالیف تحصیلی و به طور کلی مدرسه بروز داده می شود.

فرسودگی^۶ حالتی از خستگی ذهنی و هیجانی است که حاصل سندرم استرس مزمن مانند گرانباری نقش، فشار و محدودیت زمانی و فقدان منابع لازم برای انجام دادن وظایف و تکالیف محوله است (ماسلاچ و همکاران، ۲۰۰۱؛ به نقل از خزاعی و همکاران، ۱۳۹۴). این پدیده و پیامدهای منفی آن ابتدا در محیط های حرفه ای و شغلی مشاهده شد و با نام فرسودگی شغلی شهرت یافت و بعد از آن با در نظر گرفتن تحصیل به عنوان شغل دانش آموزان و دانشجویان، فرسودگی تحصیلی تعریف شده و مورد بررسی قرار گرفت.

فرسودگی تحصیلی در دانش آموزان به معنی ایجاد احساس خستگی نسبت به انجام تکالیف درسی و مطالعه، داشتن نگرش بدبینانه نسبت به تحصیل و مطالب درسی و احساس بی کفایتی تحصیلی است (داوید^۷، ۲۰۱۰؛ به نقل از محمودیان و همکاران، ۱۳۹۷).

به گونه ای که دانش آموزان دچار فرسودگی تحصیلی، انگیزه ای برای شرکت در فعالیت های کلاسی ندارند و ویژگی های رفتاری مانند غایب شدن، تاخیر در حضور کلاس و ترک زود هنگام کلاس را از خود نشان می دهند. به علاوه آنها در کلاس به مطالب درسی گوش نداده و در فعالیت های کلاسی گروهی شرکت نمی کنند. آنها اغلب برای کلاس و معلم احترامی قائل نبوده و برای عملکرد ضعیف تحصیلی خود بهانه تراشی می کنند؛ بنابراین حس مسئولیت پذیری و پاسخگویی در برابر عملکرد ضعیف خود در این افراد وجود ندارد (کوئینی و جیالی^۸، ۲۰۱۲؛ به نقل از قربانی، ۱۳۹۴).

مطالعاتی برای یافتن عوامل مرتبط با فرسودگی تحصیلی انجام شده است. نکته مهم در استفاده از نتایج بیشتر این مطالعات آن است که وقتی درباره پدیده پیچیده ای مانند فرسودگی تحصیلی بحث می شود، توجه به نقش مجموعه ای از عوامل بسیار ضروری و اساسی می باشد (فردمن^۹، ۲۰۱۴؛ به نقل از صیف و همکاران، ۱۳۹۶).

خستگی عاطفی عامل اصلی فرسودگی و آشکارترین نشانه آن است. در حقیقت خستگی عاطفی یک بعد مورد نیاز برای تعریف فرسودگی تحصیلی است و بدون آن مفهوم فرسودگی ناقص است (مسلج و همکاران، ۲۰۰۱؛ به نقل از آهوخوش و علی بیگی، ۱۳۹۶)؛ در نتیجه یکی از عوامل موثر بر فرسودگی تحصیلی می تواند بلوغ عاطفی باشد.

عواطف بخش اساسی نظام پویای شخصیت آدمی محسوب می شوند. ویژگی ها و تغییرات عواطف، چگونگی ارتباط عاطفی و درک و تفسیر عواطف دیگران نقش مهمی در رشد سازمان شخصیت، تحول اخلاقی، شکل گیری هویت و مفهوم خود دارد. عواطف آدمی انرژی بخش رشد است و تغییرات و پیچیده تر شدن آن ها در طول زندگی رفتار و بلکه تمام سازمان شخصیت آدمی را متاثر می سازد. بیان عاطفه و تنظیم آن می تواند بر توانایی فرد برای پردازش اطلاعات اجتماعی تاثیر

^۶ Burnout

^۷ David

^۸ Qiny & Jiali

^۹ Friedman



بگذارد و می تواند به عنوان یک علت برای سازماندهی واکنش های کودکان در حوادث به شمار آید. همچنین می تواند مانع اختلالات رفتاری یا باعث تسریع آن ها گردد (دمینگ و لاجمن^{۱۰}، ۲۰۰۸؛ به نقل از ثریاخواه، ۱۳۹۳).

نقش بلوغ عاطفی به عنوان یکی از ابعاد بلوغ در رفتارهای کودکان و نوجوانان مورد توجه برخی محققان بوده است. بلوغ عاطفی تقریباً دو تا چهار سال بعد از بلوغ جسمی یعنی در حدود سنین چهارده تا هیجده سالگی به وقوع می پیوندد منظور از آن رسیدن فرد به حدی از پختگی احساسی و عاطفی است که در نتیجه راه حل های پیچیده تری برای مشکلات روزمره عاطفی خود پیدا کند و از احساس خود به صورت پیچیده تری برای حل این مشکلات استفاده نماید و نیز توانایی کنترل و تنظیم شدید عاطفی را داشته باشد. فردی که دارای بلوغ عاطفی است می تواند احساسات خود را بشناسد و توانایی کنترل آن را داشته باشد. احساسات وی در دوران بلوغ عاطفی معنی دار تر از دوره های قبلی است و گریه، خشم، محبت و شادمانی او توسط خودش با آگاهی و به صورت کنترل شده انجام می شود (قائمی، ۱۳۸۲).

از نظر گلمن، بلوغ عاطفی آگاهی داشتن نسبت به احساسات خود در زمان بروز آن ها است (پارسا، ۱۳۸۰). عواطف به آن دسته از رفتارهایی گفته می شود که با حالات خوشایند یا ناخوشایندی مانند غم، شادی، ترس، محبت، نفرت، خشم و غیره همراه است. این رفتارها به تدریج در انسان تغییر می یابد و تکامل پیدا می کند که این تغییر و تکامل عاطفی را بلوغ عاطفی می نامند (احمدی شیرازی، ۱۳۸۲).

بلوغ عاطفی را توانایی افراد برای پذیرش اشخاص و مسائل به همان شکلی که هست تعریف می کنند. از جمله تحولاتی که در دوره بلوغ در نوجوان ایجاد می شود و در زندگی او نقش مهم و حساسی دارد تحولات عاطفی است. در این سن نوجوان آن چنان دچار هیجانات و عواطف شدید است که جنبه های دیگر رشد و تکامل او را نیز تحت شعاع قرار می دهد. تحولات عاطفی تنها به دلیل تغییرات و رشد جسمانی نیست بلکه عوامل محیطی نیز می تواند نقش مهمی در شدت یا ضعف بروز هیجانات و عواطف داشته باشد و تاثیر مطلوب یا نامطلوب بر رفتارهای عاطفی نوجوان بگذارد (ثریاخواه، ۱۳۹۳).

بلوغ عاطفی نه فقط از عوامل موثر در الگوی شخصیت است بلکه به کنترل رشد نوجوان کمک می کند. مفهوم رفتار عاطفی بالغ در هر سطحی حاصل رشد طبیعی عاطفی است. شخصی قادر به کنترل عواطف خویش است که تاخیر در ارضاء را تحمل کند بدون این که تاسف بخورد و رنج بکشد، هنوز ممکن است از لحاظ عاطفی چون کودکان یا سراسیمه باشد (سینگ و بهارگاو، ۱۹۷۴؛ ترجمه ابوالفضل کرمی، ۱۳۸۸).

هر چند از تشابه میان رشد عواطف در کودکان چنین بر می آید که عوامل ریشی در رشد عواطف دخالت دارند ولی نحوه بیان عواطف تحت تاثیر آموزش نیز قرار دارد. همچنان که کودکان بزرگ می شوند شروع به تغییر حالات و نام گذاشتن بر حالات

^{۱۰} Deming & Lachman



خود می کنند و معمولاً برای این کار از مفاهیمی که از دیگران آموخته اند مدد می گیرند (خباز و همکاران، ۱۳۸۹). از همین رو به نظر می رسد، بلوغ عاطفی می تواند تحت تاثیر شیوه های فرزند پروری قرار گیرد.

خانواده نخستین محیطی است که کودک در آن پرورش می یابد و سبک های فرزند پروری والدین از عناصر مهم در این محیط تلقی می شود و به باورها، شناخت ها و نگرش های والدین درباره چگونگی ارتباط والدین با فرزندان و بالعکس اشاره می کند که می تواند بر جنبه های مختلف زندگی فرد تاثیر گذار باشد (هان، ۲۰۰۶، به نقل از عرب، ۱۳۹۲).

سبک فرزندپروری بیانگر روابط عاطفی و نحوه ارتباط کلی والدین با فرزندان است و عامل مهمی برای تحول و یادگیری کودکان به حساب می آید (هالنستین، ۲۰۰۴؛ به نقل از همتی و همکاران، ۱۳۹۳). چگونگی رفتار والدین تأثیر مستقیم بر روی کودک و حالات هیجانی، عاطفی و رفتارهای آینده او دارد.

سبک های فرزندپروری روشهایی هستند که والدین در برخورد با فرزندان خود اعمال می کنند. این سبک ها در شکل گیری و رشد شخصیتی و رفتاری دانش آموزان تأثیر فراوان و عمیقی دارد (مومنی و امیری، ۱۳۸۶).

تحقیقات معاصر در شیوه های فرزندپروری تحت تأثیر مطالعات بامریند در مورد کودکان و خانواده های آنان قرار دارد. بامریند سه سبک فرزندپروری مستبدانه، مقتدرانه و سهل گیرانه را با در نظر گرفتن کنترل و صمیمیت والدینی ارائه کرده است. پژوهشهای انجام شده بر روی این سه سبک نشان داده است که هر کدام از این سبک ها می تواند پیامدهای مثبت و منفی در کودکان را به همراه داشته باشد. فرزندپروری مستبدانه با مهارگری شدید، سطوح بالای جدیت، انضباط بی ثبات و سختگیرانه و سطوح نسبتاً پایینی از صمیمیت عاطفی مشخص می گردد. این سبک با پیامدهای رفتاری مانند سطوح پایین کنش و هیجانی ارتباط دارد (دیاز^{۱۱}، ۲۰۰۵؛ به نقل از قنبری و همکاران، ۱۳۸۸).

از سوی دیگر، فرزندپروری مقتدرانه با ترکیبی از مهارگری، حمایت عاطفی بالا، سطوح مناسبی از استقلال و ارتباطات دوسویه میان کودک و والد مشخص می گردد. این سبک با پیامدهای تحولی مثبت همچون پیشرفت تحصیلی بالاتر، اتکا به خود بیشتر، انحرافات رفتاری کمتر و روابط بهتر با همسالان مرتبط است. نهایتاً سبک سهل گیرانه که پژوهش های کمتری به آن پرداخته اند، با کمبود مهار والدینی مشخص می شود. به گونه ای که اعمال قدرت والدین روی رفتار کودک با شکست مواجه می شود. این سبک نیز با بزهکاری و پرخاشگری که ناشی از کمبود نظارت والدین و بی تفاوتی والدین در این سبک است ارتباط دارد (استنبرگ، ۲۰۰۲؛ به نقل از شفیع پور و همکاران، ۱۳۹۴).

عوامل و متغیرهای متعددی در رابطه با فرسودگی تحصیلی مورد بررسی قرار گرفته است که می توان به عواملی چون خودکارآمدی^{۱۲} (هابفال و فریدی^{۱۳}، ۱۹۹۳؛ به نقل از ژانگ و همکاران، ۲۰۱۲)، استرس های تحصیلی و پیامدهای آن (کاسکه^{۱۴}

^{۱۱} Diaz

^{۱۲} Self Efficacy

^{۱۳} Hobfoll & Freedy

^{۱۴} Koeske



و کاسکه ۱۹۹۱؛ به نقل از نعیمی، (۱۳۸۸)، حمایت اجتماعی^{۱۵} (ماسلاچ و همکاران، ۱۹۹۶)، جنبه های ناسازگارانه کمال گرایی^{۱۶} (ژانگ و همکاران، ۲۰۰۷) و غیره اشاره کرد. یکی از دیگر عواملی که می تواند بر فرسودگی تحصیلی تاثیر گذار باشد، سبک های فرزندپروری والدین است که توسط دانش آموزان ادراک می شود. رابطه بین سبک های فرزندپروری ادراک شده و فرسودگی تحصیلی در مقاله هیجونگ شین^{۱۷} و همکاران (۲۰۱۲) مورد بررسی قرار گرفته است که نتیجه این پژوهش، رابطه بین این دو متغیر را نشان می دهد. تاکنون پژوهشی که در آن به رابطه سبک های فرزند پروری ادراک شده و فرسودگی تحصیلی پرداخته شده باشد، در ایران صورت نگرفته است و این پژوهش قصد دارد این رابطه را بررسی کند. هرچند در پژوهش های داخلی، سمیه سلطان نژاد و همکاران (۱۳۹۴) به بررسی رابطه سبک های فرزندپروری ادراک شده و اهمال کاری پرداختند که این پژوهش، وجود رابطه بین این دو متغیر را نشان می دهد. از طرفی فرزانه سرایی و همکاران (۱۳۹۴)، رابطه بین اهمال کاری و فرسودگی تحصیلی را مورد بررسی قرار دادند که نتایج این پژوهش نیز، وجود رابطه بین این دو متغیر را نشان می دهد. از همین رو به نظر می رسد بین سبک های فرزند پروری ادراک شده و فرسودگی تحصیلی رابطه وجود داشته باشد و ما در این پژوهش قصد داریم این رابطه را به صورت مستقیم بررسی کنیم. در ادامه به شرح بیشتر سبک های فرزندپروری می پردازیم. از جمله عواملی که سبک های فرزندپروری می تواند روی آن تاثیر بگذارد، جو عاطفی خانواده است که رابطه بین این دو متغیر در پژوهش رحمانی (۱۳۸۹) مورد بررسی قرار گرفته است و این پژوهش نشان دهنده وجود رابطه بین سبک های فرزندپروری و جو عاطفی خانواده می باشد. همچنین پژوهش های آکولینو و ساپل^{۱۸} (۲۰۰۱) و دارلینگ و استنبرگ^{۱۹} (۱۹۹۳)، نشان دهنده رابطه بین سبک های فرزندپروری و جو عاطفی خانواده می باشند. یکی از نمودهای جو عاطفی خانواده، بلوغ عاطفی دانش آموزان است. اسدی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی رابطه جو عاطفی خانواده با بلوغ عاطفی در دانش آموزان دختر متوسطه پرداختند و نشان دادند که بین جو عاطفی خانواده و بلوغ عاطفی رابطه وجود دارد. از همین رو به نظر می رسد بین سبک های فرزند پروری و بلوغ عاطفی رابطه وجود داشته باشد و ما در این پژوهش قصد داریم این رابطه را به صورت مستقیم بررسی کنیم.

هرچند رابطه بلوغ عاطفی و فرسودگی تحصیلی به صورت مستقیم در پژوهش ها مورد بررسی قرار نگرفته است، ولی با توجه به تاثیر خستگی عاطفی به عنوان یکی از مهمترین ابعاد فرسودگی تحصیلی، در این پژوهش قصد داریم رابطه بلوغ عاطفی را با فرسودگی تحصیلی مورد بررسی قرار دهیم.

دوره ی متوسطه دوم به سبب اینکه انتخاب رشته، امتحانات نهایی و کنکور سراسری در آن واقع شده است و نقشی که هر یک از این عوامل ممکن است در فرسودگی تحصیلی داشته باشند و همچنین تاثیری که فرسودگی تحصیلی ممکن است بر هر یک

^{۱۵} Social support

^{۱۶} Perfectionism

^{۱۷} Hyojung Shin

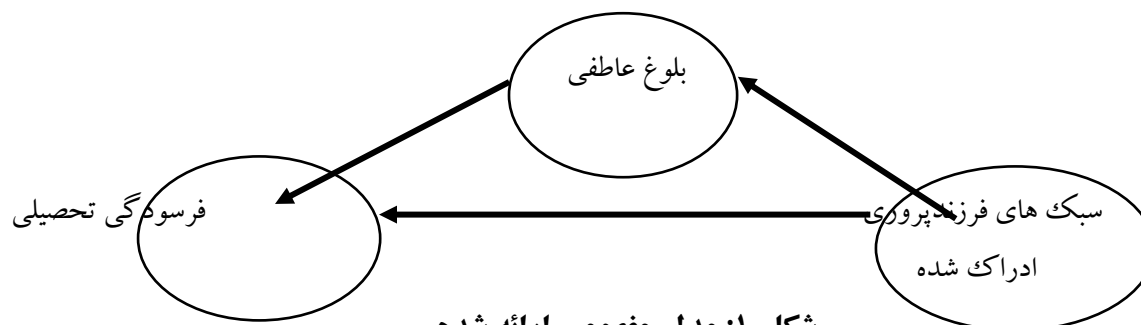
^{۱۸} Aquiline & Supple

^{۱۹} Darling & Steinberg



از این عوامل داشته باشد، بسیار حائز اهمیت است؛ از سوی دیگر فرض می شود که به دلیل سطح بالای احساسات در دختران در این مقطع تحصیلی، بلوغ عاطفی تاثیر بیشتری بر تحصیل و در نتیجه بر فرسودگی تحصیلی^{۲۰} دارد، از این رو دانش آموزان دختر متوسطه دوم به عنوان جامعه هدف این پژوهش انتخاب شده اند.

در پژوهش هایی که در آنها فرسودگی تحصیلی مورد بررسی قرار گرفته است، به نقش عوامل خانوادگی همچون سبک های فرزند پروری و ابعاد عاطفی مانند بلوغ عاطفی، کمتر پرداخته شده است. در این پژوهش قصد داریم مدلی مفهومی را بررسی کنیم که در آن نقش سبک های فرزندپروری ادراک شده بر فرسودگی تحصیلی به صورت مستقیم و همچنین به واسطه بلوغ عاطفی، بررسی خواهد شد. در شکل شماره ۱، مدل مفهومی ارائه شده در این پژوهش، آورده شده است:



شکل ۱: مدل مفهومی ارائه شده

روش تحقیق

روش پژوهش

طرح پژوهش حاضر، توصیفی و از نوع همبستگی بود که با استفاده از روش مدل یابی معادلات ساختاری^{۲۱} که زیرمجموعه تحلیل کوواریانس است، انجام شد.

جامعه آماری

جامعه آماری این پژوهش، عبارت بود از کلیه دانش آموزان دختر شهر تهران که در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ در مقطع دوره دوم متوسطه مشغول به تحصیل بودند.

نمونه و روش نمونه گیری

برای تعیین حجم نمونه، به مطالعات مولر^{۲۲} (۱۹۹۶) و لوهلین^{۲۳} (۲۰۰۴) در رابطه با حجم نمونه در مدل های عاملی مراجعه شد. مولر (۱۹۹۶)، برای تعیین حجم نمونه در مدل های عاملی، نسبت های ۵ به ۱ (حداقل نسبت)، ۱۰ به ۱ (حد متوسط) و ۲۰ به ۱ (حد بالای نسبت) را معرفی نموده که به ازای هر پارامتر موجود در مدل، به نسبت های معرفی شده، نمونه تخصیص داده می

^{۲۰} Academic burnout

^{۲۱} Structural Equation Modeling

^{۲۲} Mueller

^{۲۳} Loehlin



شود (قاسمی، ۱۳۹۱). پژوهش حاضر دارای ۲۳ پارامتر می باشد که با توجه به نسبت های بالا، حد متوسط نمونه ۲۳۰ و حد بالای آن ۴۶۰ نفر می باشد. لوهلین (۲۰۰۴) در بحث خود برای حجم نمونه در مدل های عاملی، ۱۰۰ نمونه به ازای هر عامل موجود در مدل را پیشنهاد کرده است، که در پژوهش حاضر با توجه به وجود ۳ عامل در مدل، حجم نمونه ۳۰۰ نفر به دست می آید. برای محاسبه حجم نمونه، از سه عدد به دست آمده از مطالعات فوق یعنی ۲۳۰، ۴۶۰ و ۳۰۰، میانگین گرفته شد که تعداد ۳۲۳ نفر به دست آمد و تعداد ۲۰ نفر به عنوان اطمینان از جمع آوری تعداد نمونه مورد نظر، به حجم نمونه اضافه شد. در نتیجه نمونه آماری این پژوهش، شامل ۳۴۳ نفر از جامعه مذکور می باشد که به روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شد. بدین منظور، ابتدا از بین مناطق ۲۲ گانه شهر تهران ۵ منطقه جهت جمع آوری اطلاعات انتخاب شد. سپس هماهنگی های لازم جهت توزیع پرسشنامه در مدارس انتخاب شده صورت گرفت. سپس پرسشنامه ها در مدارس انتخاب شده پخش شد و به دانش آموزان درباره اهداف پژوهش توضیح داده شد و همچنین به آنها یادآوری شد که اطلاعاتشان محرمانه خواهد ماند و به آنها تاکید شد که به دلیل حفظ مسائل اخلاقی، از نوشتن اسم خودداری کنند.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه اقتدار والدین (PAQ): پرسشنامه اقتدار والدینی (PAQ) توسط جان آر. بوری در سال ۱۹۹۱ ساخته شده است که از ۳۰ گویه و ۳ خرده مقیاس سبک آسان گیر (۱۰ سوال)، سبک مستبدانه (۱۰ سوال) و سبک مقتدر منطقی (۱۰ سوال) والدین تشکیل شده است که به منظور سنجش اقتدار والدین بکار می رود. فرم های پدر و مادر به جز با اشاره های مناسب به واژه پدر یا مادر یکسان هستند. این پرسشنامه بر اساس مقیاس پنج درجه ای لیکرت از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم تنظیم شده است (به نقل از بشارت و همکاران، ۱۳۹۰).

نتایج پژوهش های اسفندیاری، (۱۳۷۴)، رضایی، (۱۳۷۵) و مهرافروز، (۱۳۷۸) به نقل از فراهانی (۱۳۸۶)، نشان دادند که این پرسشنامه از مشخصه های روانسنجی مناسب برای اندازه گیری دیدگاه اولیه بامریند (۱۹۷۱) در زمینه شیوه های فرزندپروری می باشد (اژه ای و همکاران، ۱۳۹۰).

بوری آلفای کرونباخ این پرسشنامه را برای سبک مقتدر منطقی ۰/۸۵، سبک مستبدانه ۰/۸۷ و آسان گیر ۰/۷۴ گزارش نموده است. اژه ای و همکاران (۱۳۹۰) در جدیدترین پژوهش آلفای این مقیاس را برای سبک مقتدرانه، مستبدانه و آسان گیر به ترتیب ۰/۸۹، ۰/۹۵ و ۰/۸۴ گزارش نموده اند. در پژوهش سپهریان آذر و همکاران (۱۳۹۲) نیز ضریب همسانی درونی این مقیاس با آلفای کرونباخ به ترتیب ۰/۷۲، ۰/۷۳ و ۰/۷۰ به دست آمده است.

مقیاس بلوغ عاطفی یا شویر سینک و بهار گاوا (EMS): این مقیاس که در سال ۱۹۷۴ ساخته شده است، یک مقیاس گزارش شخصی ۵ گزینه ای است که دارای ۴۸ سوال است. سوالات این مقیاس خواستار اطلاعات برای هر یک از ۵ گزینه ای است که به صورت خیلی زیاد، زیاد، نامشخص، احتمالاً و هرگز می باشد. سوالات طوری است که جواب مثبت خیلی



زیاد نمره "۵"، زیاد "۴"، نامشخص "۳"، احتمالاً "۲" و پاسخ منفی هرگز نمره "۱" دریافت می دارد. درضمن عوامل مربوط به عدم بلوغ عاطفی شامل این موارد می باشد. ۱۰ سوال اول مربوط به عدم ثبات عاطفی، ۱۰ سوال دوم مربوط به بازگشت عاطفی، ۱۰ سوال سوم مربوط به ناسازگاری اجتماعی، ۱۰ سوال چهارم مربوط به فروپاشی شخصیت و ۸ سوال آخر مربوط به فقدان استقلال می باشد؛ اما تفسیر نمرات در این مقیاس بدین ترتیب است: نمرات ۸۰-۵۰ بسیار با ثبات، ۸۸-۸۱ نسبتاً با ثبات، ۱۰۶-۸۹ بی ثبات و ۲۴۰-۱۰۷ بسیار بی ثبات.

روایی این مقیاس در برابر معیارهای بیرونی یعنی پرسشنامه سازگاری حوزه "گها" توسط سینها و سینگ تعیین شده است. همبستگی گشتاوری حاصل بین کل نمرات در ۲۱ سوال حوزه گها و کل نمرات در مقیاس بلوغ عاطفی ۰/۶۴ بود. همسانی درونی این مقیاس با محاسبه ضریب همبستگی های بین کل نمرات و نمرات هر یک از ۵ گروه تعیین شد. عدم ثبات عاطفی ۰/۷۵، بازگشت عاطفی ۰/۶۳، ناسازگاری اجتماعی ۰/۵۸، فروپاشی شخصیت ۰/۸۶ و فقدان استقلال ۰/۴۲ به دست آمد. (سینگ و بهار گاوا، ۱۹۷۴؛ به نقل از حافظ آبادی و بافتی، ۱۳۸۶).

پرسشنامه فرسودگی مدرسه سالملا-آرو: پرسشنامه فرسودگی مدرسه، توسط سالملا-آرو و همکاران در سال (۲۰۰۹) طراحی شده است. این مقیاس دارای ۹ گویه و سه مولفه می باشد که با یک مقیاس لیکرت شش درجه‌ای (کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم) و هر ماده دارای ارزشی بین ۱ تا ۶ است. با سؤالاتی مانند: (احساس می کنم فعالیتهای مدرسه، من را تحت فشار قرار می دهد). فرسودگی مدرسه ای را می سنجد. این پرسشنامه از سه عامل (عامل اول خستگی مفرط از فعالیتهای مدرسه و مرکب از ۴ ماده، عامل دوم بدبینی نسبت به معنای مدرسه و مرکب از ۳ ماده و عامل سوم احساس بی کفایتی در مدرسه مرکب از ۲ ماده) تشکیل شده است.

در پژوهش نظریت (۱۳۹۲) روایی این پرسشنامه توسط اساتید و متخصصان این حوزه تأیید شده است و همچنین پایایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ بالای ۰/۷۰ به دست آمده است. سالملا-آرو و همکاران (۲۰۰۹) آلفای کرونباخ آن را برای خستگی مفرط از فعالیتهای مدرسه ۰/۸۰ برای بدبینی نسبت به معنای مدرسه ۰/۸۰ و برای احساس بی کفایتی در مدرسه ۰/۶۷ محاسبه کردند (نظریت، ۱۳۹۲).

در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ برای مقیاس فرسودگی تحصیلی، ۰/۸۵۱ و برای مقیاس سبک های فرزندپروری فرم پدر، ۰/۴۵۱ و برای مقیاس سبک های فرزندپروری فرم مادر، ۰/۶۷۵ و برای مقیاس بلوغ عاطفی، ۰/۹۲۱ بود.

روشهای تجزیه و تحلیل داده ها

داده های این پژوهش، در دو سطح آمار توصیفی (فراوانی، میانگین، انحراف از معیار، ضریب همبستگی) و آمار استنباطی (مدل یابی معادله ساختاری) به کمک نرم افزار SPSS و AMOS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها



شاخص های توصیفی برای کل نمونه ($n=341$) مورد بررسی در جدول ۲ مشاهده می شود. به منظور بررسی چگونگی رابطه متغیرهای پژوهش (فرسودگی تحصیلی، سبک های فرزندپروری و بلوغ عاطفی) و اعتبار بخشیدن به تحلیل های بعدی، از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن در جدول ۳ قابل مشاهده است. همانطور که در جدول همبستگی پیرسون مشاهده می شود، بلوغ عاطفی با فرسودگی تحصیلی و همچنین سبک های اقتدارگرا و آمرانه پدر و مادر با بلوغ عاطفی و فرسودگی تحصیلی رابطه معناداری در سطح ۰.۰۱ دارند. ولی سبک سهل گیر پدر و مادر با بلوغ عاطفی و نیز فرسودگی تحصیلی رابطه معناداری ندارند و در نتیجه در تحلیل های بعدی از مدل حذف می شوند.



جدول ۲: شاخص های توصیفی میانگین، انحراف استاندارد، کمینه و بیشینه متغیرهای پژوهش

بیشینه	کمینه	انحراف استاندارد	میانگین	متغیر	
۴۴	۱۲	۸/۱۳	۲۸/۹۰	اقتدارگرا	سبک های فرزندپروری پدر
۴۸	۱۳	۹/۷۸	۲۹/۹۵	آمرانه	
۴۲	۱۳	۴/۹۴	۲۷/۲۹	سهل گیر	
۴۶	۱۲	۹/۰۷	۳۱/۱۷	اقتدارگرا	سبک های فرزندپروری مادر
۴۸	۱۳	۹/۵۶	۲۸/۹۷	آمرانه	
۴۲	۱۳	۵/۲۷	۲۶/۲۷	سهل گیر	
۵۳	۱۵	۱۰/۳۶	۳۶/۸۱	فرسودگی تحصیلی کل	
۲۰۱	۷۳	۲۸/۷۹	۱۳۰/۳۱	بلوغ عاطفی کل	

جدول ۳: نتیجه آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه متغیرهای پژوهش

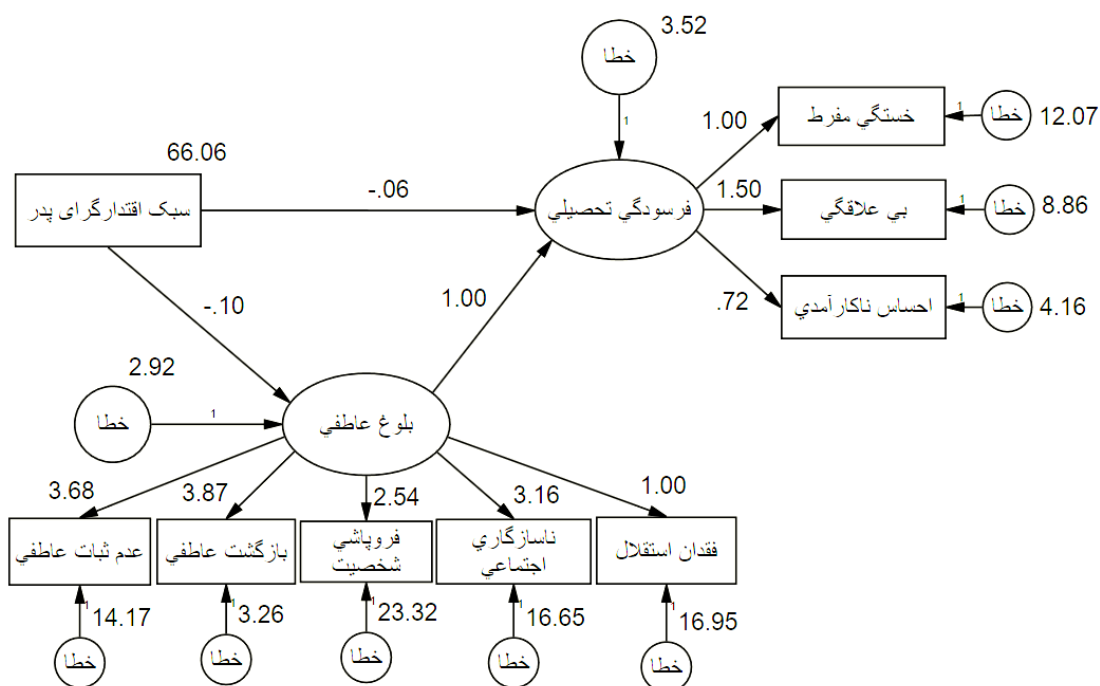
بلوغ عاطفی کل	فرسود گی کل	سبک های فرزندپروری مادر			سبک های فرزندپروری پدر			متغیر
		سهل گیر	آمرانه	اقتدارگرا	سهل گیر	آمرانه	اقتدارگر ا	
۰/۴۶**	۰/۴۱**	-۰/۰۳	۰/۵۶**	۰/۷۶**	-۰/۰۵	۰/۶۵**	۱	اقتدارگر ا
-	-	-	-	-	-	-	-	سبک های فرزندپرور ی پدر
۰/۴۴**	۰/۴۵**	۰/۱۶**	۰/۷۲**	۰/۵۱**	۰/۱۵**	۱	۱	سهل گیر
-۰/۱۰	-۰/۰۹	۰/۵۱**	-۰/۰۳	۰/۱۴**	۱	-	-	اقتدارگر ا
۰/۴۹**	۰/۴۷**	-۰/۱۰	۰/۷۱**	۱	-	-	-	سبک های فرزندپرور ی مادر
-	-	-	-	-	-	-	-	آمرانه
۰/۴۵**	۰/۴۸**	-۰/۰۸	۱	-	-	-	-	سهل گیر
-۰/۰۶	-۰/۰۱	۱	-	-	-	-	-	-



۰/۶۰**	۱						فرسودگی تحصیلی کل
۱							بلوغ عاطفی کل

** همبستگی در سطح ۰.۰۱ معنی دار است

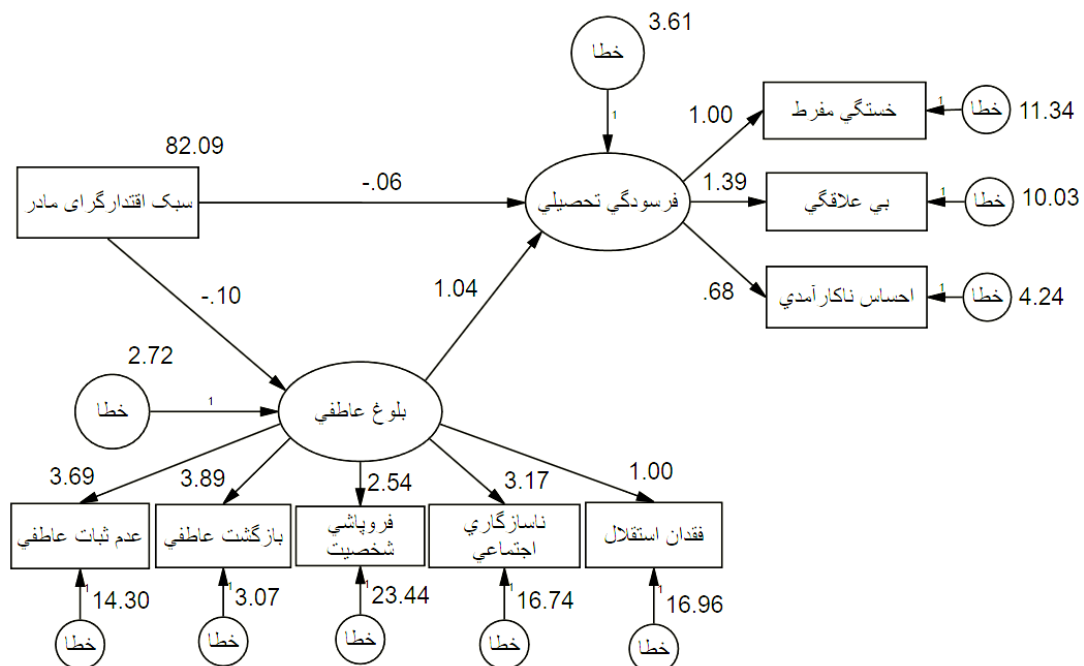
نتایج اجرای محاسبات و برآورد پارامترهای مدل های تدوین شده در شکل های ۲، ۳، ۴ و ۵ قابل مشاهده است.

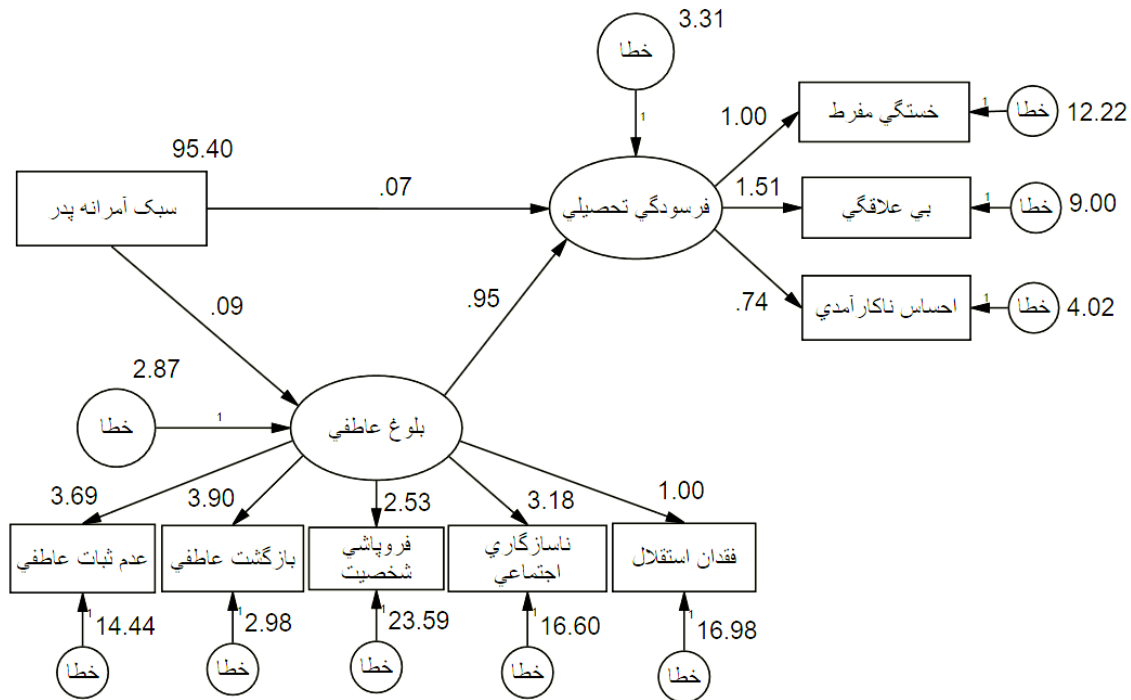


شکل ۲: مدل معادله ساختاری تدوین شده برای سبک اقتدارگرای پدر به همراه مقادیر برآورد شده

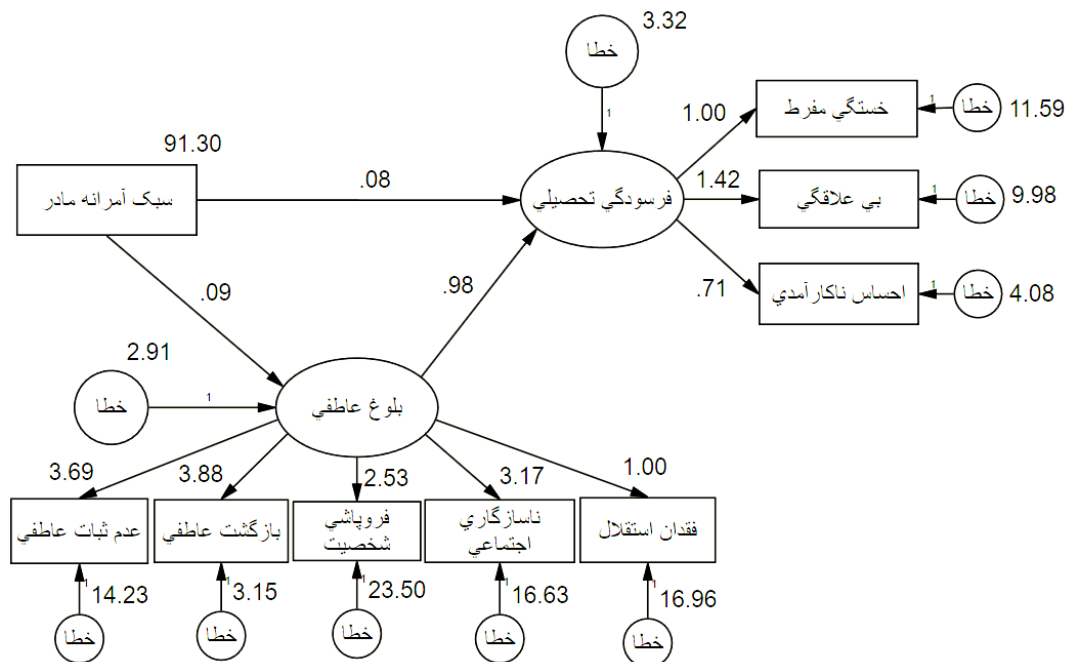


شکل ۳: مدل معادله ساختاری تدوین شده برای سبک اقتدارگرایی مادر به همراه مقادیر برآورد شده





شکل ۴: مدل معادله ساختاری تدوین شده برای سبک آمرانه پدر به همراه مقادیر برآورد شده





شکل ۵: مدل معادله ساختاری تدوین شده برای سبک آمرانه مادر به همراه مقادیر برآورد شده

جهت بررسی کلیت مدل های تدوین شده (پاسخ به این سوال که داده های گردآوری شده تا چه حد حمایت کننده مدلی است که به لحاظ نظری تدوین شده است)، انواع شاخص های برازش مطلق، شاخص های برازش تطبیقی و شاخص های برازش مقتصد محاسبه شد که نتایج و تحلیل آنها در جدول ۴ قابل مشاهده است.

جدول ۴: نتیجه شاخص های برازش برای هر یک سبک های فرزندپروری پدر و مادر

سبک فرزندپروری	RMSEA	CFI	NFI	GFI	P	CMIN/DF
سبک اقتدارگرایی پدر	۰/۰۴۷	۰/۹۸	۰/۹۸	۰/۹۷	۰/۰۶	۲/۵۴
سبک آمرانه پدر	۰/۰۴۸	۰/۹۹	۰/۹۸	۰/۹۸	۰/۰۷	۲/۱۴
سبک اقتدارگرایی مادر	۰/۰۴۱	۰/۹۹	۰/۹۸	۰/۹۸	۰/۱۲	۱/۷۷
سبک آمرانه مادر	۰/۰۴۶	۰/۹۹	۰/۹۸	۰/۹۷	۰/۰۵	۱/۷۲

همانطور که در جداول ۴ مشاهده می کنیم، در تمام مدل های ترسیم شده، مقدار کای اسکوئر بهنجار شده (CMIN/DF) مقداری بین ۱ و ۳ می باشد و سطح معناداری (P) در تمام مدل ها بالای ۰.۰۵ می باشد که نشان دهنده قابل قبول بودن شاخص برازش کای اسکوئر است.

همچنین شاخص نیکویی برازش (GFI)، شاخص نیکویی برازش هنجار شده (NFI) و شاخص نیکویی برازش تعدیل یافته یا تطبیقی (CFI) در تمامی مدل ها مقادیری بالاتر از ۰.۹ دارند که نشان دهنده قابل قبول بودن شاخص های نیکویی برازش می باشد.

و همچنین ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA) در تمامی مدل ها مقادیری کمتر از ۰.۰۵ دارند که نشان دهنده قابل قبول بودن شاخص ریشه میانگین مربعات خطای برآورد می باشد.



با بررسی انواع شاخص های برازش، مشخص شد که به طور کلی داده های گردآوری شده تا حد زیادی چهار مدل تدوین شده را حمایت می کنند و مدل های تدوین شده از برازش خوبی برخوردار هستند.

جهت بررسی جزئیات مدل های تدوین شده، از مقادیر استاندارد شده وزن رگرسیونی (ضرایب تأثیر) گزارش شده برای متغیرها و معناداری تفاوت آنها با صفر استفاده شد که به شرح زیر می باشد:

در مدل ترسیم شده برای سبک اقتدارگرای پدر، سبک اقتدارگرای پدر با بلوغ عاطفی و فرسودگی تحصیلی ارتباط منفی معنادار دارد ($P < 0,01$) و به ترتیب ۴۴ درصد و ۲۱ درصد از واریانس های آن ها را تبیین می کند. همچنین بلوغ عاطفی با فرسودگی تحصیلی ارتباط مثبت معنادار دارد ($P < 0,01$) و ۸۰ درصد از واریانس آن را تبیین می کند (در مقیاس بلوغ عاطفی، مقادیر بالاتر نشان دهنده بلوغ عاطفی پایین تر می باشد).

در مدل ترسیم شده برای سبک آمرانه پدر، سبک آمرانه پدر با بلوغ عاطفی و فرسودگی تحصیلی ارتباط مثبت معنادار دارد ($P < 0,01$) و به ترتیب ۴۳ درصد و ۲۲ درصد از واریانس های آن ها را تبیین می کند. همچنین بلوغ عاطفی با فرسودگی تحصیلی ارتباط مثبت معنادار دارد ($P < 0,01$) و ۷۷ درصد از واریانس آن را تبیین می کند.

در مدل ترسیم شده برای سبک اقتدارگرای مادر، سبک اقتدارگرای مادر با بلوغ عاطفی و فرسودگی تحصیلی ارتباط منفی معنادار دارد ($P < 0,01$) و به ترتیب ۴۹ درصد و ۳۸ درصد از واریانس های آن ها را تبیین می کند. همچنین بلوغ عاطفی با فرسودگی تحصیلی ارتباط مثبت معنادار دارد ($P < 0,01$) و ۶۳ درصد از واریانس آن را تبیین می کند.

در مدل ترسیم شده برای سبک آمرانه مادر، سبک آمرانه مادر با بلوغ عاطفی و فرسودگی تحصیلی ارتباط مثبت معنادار دارد ($P < 0,01$) و به ترتیب ۴۲ درصد و ۲۴ درصد از واریانس های آن ها را تبیین می کند. همچنین بلوغ عاطفی با فرسودگی تحصیلی ارتباط مثبت معنادار دارد ($P < 0,01$) و ۷۷ درصد از واریانس آن را تبیین می کند.

در نتیجه تمامی ضرایب تأثیر دارای تفاوت معنادار با صفر هستند. همچنین قابل ملاحظه است که سبک اقتدارگرای پدر و مادر و همچنین سبک آمرانه پدر و مادر، بر فرسودگی تحصیلی هم اثر مستقیم دارد و هم اثر غیر مستقیم از طریق بلوغ عاطفی دارد. علاوه بر این، با مقایسه مقدار ضریب تأثیر اثر مستقیم سبک های اقتدارگرا و آمرانه پدر و مادر بر فرسودگی تحصیلی با ضرایب تأثیر اثر غیر مستقیم سبک های اقتدارگرا و آمرانه پدر و مادر بواسطه بلوغ عاطفی، مشخص می شود که بلوغ عاطفی نقش واسطه ای قابل توجه و معناداری را در رابطه سبک های اقتدارگرا و آمرانه پدر و مادر با فرسودگی تحصیلی دارد. مجموع این نتایج بیانگر مورد تأیید بودن کلیات و جزئیات مدل های تدوین شده می باشد.

بحث و نتیجه گیری

مطالعه حاضر به منظور بررسی نقش واسطه گری بلوغ عاطفی در رابطه سبک های فرزندپروری ادراک شده با فرسودگی تحصیلی در دانش آموزان دختر دوره دوم متوسطه انجام شد. پژوهش حاضر به روش توصیفی از نوع همبستگی و با استفاده از



روش مدل یابی معادلات ساختاری صورت پذیرفت. در مجموع پژوهش حاضر در راستای بررسی وضعیت دانش آموزان دختر در سبک های فرزندپروری ادراک شده، بلوغ عاطفی و فرسودگی تحصیلی و ارائه اطلاعات و یافته های آن به نظام آموزشی و به طور کلی جامعه برای بهبود و ارتقای هرچه بیشتر انجام شد.

نتایج کلی پژوهش حاکی از تایید شدن مدل های مفروض هم به لحاظ کلی و هم جزئی بود. به عبارت دیگر، نتایج شاخص های مختلف برازش حاکی از آن بود که چهار مدل مفروض از برازش خوبی برخوردار هستند و کلیت مدل ها مورد تایید است. همچنین نتایج کلی نشانگر آن بود که تمامی ضرایب تأثیر دارای تفاوت معنادار با صفر هستند و این نیز به معنی تایید شدن مدل های مفروض است. به بیان دیگر، نتایج حاکی از آن بود که بلوغ عاطفی نقش واسطه گری معناداری در رابطه سبک های اقتدارگرا و آمرانه پدر و مادر با فرسودگی تحصیلی دارد، به عبارت دیگر، سبک های اقتدارگرا و آمرانه پدر و مادر بر فرسودگی تحصیلی هم اثر مستقیم معنادار دارند و هم اثر غیر مستقیم از طریق بلوغ عاطفی دارند.

می توان از این نتایج اینگونه استنباط کرد که هرچه سبک اقتدارگرای (پدر و مادر) ادراک شده در فردی بیشتر باشد، به احتمال بیشتری وی دارای بلوغ عاطفی بالاتری بوده و به تبع آن میزان فرسودگی تحصیلی در فرد نیز پایین تر است و همچنین هرچه سبک آمرانه (پدر و مادر) ادراک شده در فردی بیشتر باشد، به احتمال بیشتری وی دارای بلوغ عاطفی پایین تری بوده و به تبع آن میزان فرسودگی تحصیلی در فرد نیز بالاتر است.

در ادامه به پژوهش هایی که به نوعی می توان هم راستای نتایج پژوهش حاضر تلقی کرد، اشاره می شود.

هیچونگ شین^{۲۴} و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهشی نشان دادند بین سبک های فرزندپروری ادراک شده و فرسودگی تحصیلی رابطه معناداری وجود دارد.

سرایی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی نشان دادند که اهمال کاری در بین دانش آموزان بر فرسودگی تحصیلی آنها تأثیر مثبت دارند.

صلیبی و احمدی (۱۳۹۲) در پژوهش با عنوان رابطه بین شیوه های فرزندپروری و کمال گرایی مادران با سازگاری عاطفی و اجتماعی دانش آموزان دختر سال دوم دبیرستان به این نتیجه دست یافتند که شیوه های فرزندپروری نقش تعیین کننده ای در سازگاری عاطفی نوجوانان دارد.

ویلکااک^{۲۵} و همکاران (۲۰۰۴) در پژوهشی اظهار می دارند که خستگی عاطفی بعد اصلی در فرسودگی تحصیلی است که حضور آشکاری در این معضل پیچیده دارد.

^{۲۴} Hyojung Shin

^{۲۵} Willcock



مهرافروز و شهرآرای (۱۳۸۱) در پژوهشی بیان می‌دارد چگونگی روابط نوجوانان در محیط مدرسه و موفقیت تحصیلی آنان تا اندازه‌ای به کیفیت روابط خانوادگی آنها مربوط می‌شود.

کاظمینی و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان نقش سبکهای فرزندپروری در بروز ناسازگاری نوجوانان دریافتند که دانش آموزان پرورش یافته با سبک اقتداری بیشترین سازگاری و دانش آموزان پرورش یافته با سبک استبدادی و سهل گیر به ترتیب کمترین سازگاری را نشان دادند.

بامریند (۱۹۹۱) به نقل از شکوهی یکتا (۱۳۸۵) نشان داد که سبک فرزند پروری مقتدرانه با داشتن سطوح بالایی از حمایت عاطفی، روابط نزدیک و دادن خود مختاری مناسب با شایستگی کودک در مدرسه مرتبط است. همچنین والدینی که سبک اقتدارمنش دارند، گرم و ثابت قدم هستند، معمولاً صاحب فرزندانانی هستند که از سازگاری خوبی برخوردار می‌باشند عزت نفس مثبتی دارند و از شایستگی‌های اجتماعی و تحصیلی برخوردار می‌باشند.

سهرابی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان رابطه عملکرد خانواده و سبک های فرزندپروری با سازگاری اجتماعی در دانش آموزان متوسطه پسر شهر کرمانشاه، به این نتیجه دست یافتند که عملکرد خانواده و سبکهای فرزندپروری با سازگاری اجتماعی رابطه مثبت و معناداری دارند. هرچه عملکرد خانواده از راندمان بهتری برخوردار باشد میزان سازگاری اجتماعی افراد افزایش می‌یابد و همچنین از بین سه سبک فرزند پروری (مقتدر و منطقی، دیکتاتور و آزاد گذار) سبک اقتدارگرا رابطه ای مثبت و معنادار با سازگاری اجتماعی دانش آموزان دارد.

محبی نورالدین و نند و همکاران (۱۳۸۳) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که بین جو عاطفی خانواده با سازگاری فردی-اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین بین جو عاطفی خانواده با سازگاری فردی و از طرفی با سازگاری سازگاری اجتماعی و همچنین بین جو عاطفی خانواده با عملکرد تحصیل رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

سمیه سلطان نژاد و همکاران (۱۳۹۴) در تحقیقی نشان دادند که بین سبک های فرزندپروری ادراک شده و اهمال کاری رابطه معناداری وجود دارد.

ثریاخواه (۱۳۹۳) در پژوهشی به پیش بینی ابعاد بلوغ عاطفی بر اساس سبک های والدگری در دانش آموزان دبیرستانی پرداخت که نتایج این مطالعه نشان داد که سبک های والدگری به طور معناداری میزان بلوغ عاطفی را در دانش آموزان پیش بینی می‌کند.

اسدی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی نشان دادند که جو عاطفی خانواده قادر است بلوغ عاطفی را در دانش آموزان دختر متوسطه پیش بینی کند.

رحمانی (۱۳۸۹) در تحقیقی نشان داد که بین شیوه های فرزندپروری و جو عاطفی خانواده رابطه مثبت معناداری وجود دارد.



نتایج کلی تمامی پژوهش‌های ذکر شده فوق به طور کلی می‌تواند هم راستا با نتایج پژوهش حاضر تلقی گردد و این به نوبه‌ی خود نشان از تایید اعتبار پژوهش حاضر نیز می‌تواند باشد.

در تبیین این نتایج می‌توان گفت، خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت، ارزش‌ها و معیارهای فکری کودکان است که نقش مهمی در تبیین سرنوشت و سبک زندگی افراد دارد. تأثیر خانواده به‌عنوان نخستین و مؤثرترین واحد اجتماعی بر فرزندان امری بدیهی و مشخص است. در جریان رشد کودک، محیط و شرایط خانواده یک عامل مثبت و مهیاکننده زمینه‌ی رشد و یا یک عامل مخل و بازدارنده است. در این میان نظام تربیتی خانواده و یا به تعبیر دیگر سبک‌های فرزند پروری والدین، یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری شخصیت کودک است (حسینی نسب و همکاران، ۲۰۰۸).

سبک‌های فرزند پروری شامل دو مولفه اساسی است: ۱- پاسخ‌دهی یا «پذیرندگی»^{۲۶} که به میزان صمیمیت، اطمینان بخشی، رشد ابراز وجود و حمایت‌کنندگی آنها مربوط است ۲- «توقع»^{۲۷} یا کنترل رفتاری که به انتظارات آنها از کودک و میزان کنترل‌کنندگی آنها مربوط می‌شود و عبارت است از تلاش والدین برای یکپارچگی خانواده و جذب فرزندان در خانواده به وسیله داشتن تقاضاهای متناسب با توانایی فرزندان، نظارت و وضع مقررات است (بامریند، ۱۹۹۱؛ به نقل از شکوهی یکتا، ۱۳۸۵).

والدین مستبد، تعامل‌های سرد (پاسخ‌دهی پایین) همراه با کنترل زیاد را بر فرزندانشان اعمال می‌کنند و این خصوصیات والدین مستبد باعث می‌شود فرزندان هیچگونه کنترلی بر محیط خود نداشته و فردیت آنها با محدودیت مواجه شود (بامریند، ۱۹۹۱؛ به نقل از خویی نژاد و همکاران، ۱۳۸۶)، خودمختاری و استقلال آن‌ها منع شود (کانجر^{۲۸} و همکاران، ۱۹۹۳؛ به نقل از خویی نژاد و همکاران، ۱۳۸۶)، احساس بی‌کفایتی و وابستگی کنند، در کنترل تکانه‌ها و سازگاری با اجتماع و تعامل با محیط دچار مشکل شوند و همچنین خودتنظیمی پایینی داشته باشند (لایبل و تامپسون، ۲۰۰۲؛ به نقل از خویی نژاد و همکاران، ۱۳۸۶).

در مقابل خانواده‌های دارای سبک‌های فرزند پروری اقتدارمنش، در پذیرندگی و توقع، حد وسط و تعادل را در رابطه با فرزند دارا می‌باشند بدین معنا که در عین داشتن توقع منطقی، پذیرندگی بالایی دارند. از ویژگی‌های این خانواده‌ها پذیرندگی، پاسخگویی، شکیبایی و خشنودی را می‌توان نام برد.

پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که فرزندان این نوع خانواده‌ها مستقل، گرم، صمیمی و دارای روحیه همکاری بیشتری هستند و توانایی ابراز وجود در آن‌ها نیز بالاتر است. همچنین موفقیت‌های اجتماعی و هوشی دارند و از زندگی خود لذت می‌برند، چون انگیزه‌های پیشرفت در آن‌ها بسیار بالا است (اکبری، ۱۳۸۱، به نقل از عصمت دانش و همکاران، ۱۳۸۶).

^{۲۶} Responding

^{۲۷} Demandingness

^{۲۸} Conger



والدین دارای سبک های فرزندپروری سهل گیر، افرادی بردبار هستند، تمایلات فرزندانشان را می پذیرند به ندرت از تنبیه استفاده می کنند و سعی دارند تا آنجایی که امکان دارد از ایجاد محدودیت و کنترل برای فرزندانشان خودداری کنند. چنین والدینی به ندرت از فرزندانشان تقاضای رفتارهای پخته ای همچون کردارهای مناسب یا وظایف خانوادگی را دارند. آنها به فرزندانشان اجازه می دهند تا بسیاری از مواقع خودشان تصمیم بگیرند و به ندرت قوانین مربوط به زمان فرزندان را محدود ساخته اند مانند زمان رفتن برای خوابیدن، یا مدت زمان تماشای تلویزیون (بامریند، ۱۹۹۱؛ به نقل از ثریاخواه، ۱۳۹۳).

از طرفی بلوغ عاطفی توانایی، تمایل و رفتار کاملاً مسئول و متعهد بودن در قبال نگرشها، احساسات و اعمال فرد است (مولر، ۲۰۰۴، به نقل از مهرانی، ۱۳۸۶). مهارت های عاطفی، عواملی همچون خودآگاهی، تشخیص، ابراز و مهار احساسات، کنترل تکانه و به تاخیر انداختن کامیابی، کنار آمدن با فشار روحی و اضطراب را شامل می شود (گلنن، ترجمه پارسا، ۱۳۸۰). در هر مرحله از بلوغ عاطفی شخص قادر می شود هماهنگی و تعادل بیشتری در بروز رفتارهای عاطفی خود بدست آورد (احمدی شیرازی، ۱۳۸۲). در این پژوهش به پنج بعد در بلوغ عاطفی پرداخته شد. بعد اول ثبات عاطفی به معنای توانایی فرد در منطبق ساختن عواطف و احساسات خویش با موقعیت ها و شرایط متغیر (بار _ آن، ۱۹۹۹، به نقل از نوین یزدی، ۱۳۹۱). بعد دوم عدم بازگشت عاطفی که در بر گیرنده مواردی چون احساس حقارت، بی قراری، خصومت، پرخاشگری و خودمداری است (سینگ و بهارگاوا، ۲۰۰۸، به نقل از کرمی، ۱۳۸۸). بعد سوم عدم فروپاشی شخصیت به معنای عدم به کارگیری افراطی مکانیسم های دفاعی از جمله واکنش سازی و دلیل تراشی، بدبینی، احساس حقارت، پرخاشگری و داشتن احساس وارونه نسبت به واقعیت است (سینگ و بهارگاوا، ۲۰۰۸، به نقل از کرمی، ۱۳۸۸). بعد چهارم استقلال که عبارت است از توانایی خود هدایت گری و خود کنترلی در تفکر و عدم وابستگی عاطفی و بعد پنجم سازگاری اجتماعی به معنای توانایی در مواجهه با خواسته های اجتماع و برقراری ارتباط با آن و داشتن قابلیت انطباق اجتماعی است (شعاری نژاد، ۱۳۷۴).

هرچند که از واژه رشد عواطف در کودکان چنین بر می آید که عوامل ریشی در رشد عواطف دخالت دارند ولی نحوه بیان عواطف تحت تاثیر آموزش نیز قرار دارد. همچنان که کودکان بزرگ می شوند شروع به تغییر حالات و نام گذاشتن بر حالات خود می کنند و معمولاً برای این کار از مفاهیمی که از دیگران آموخته اند مدد می گیرند (یاسایی، ۱۳۷۷). در نتیجه هریک از ابعاد نام برده شده در بلوغ عاطفی، تحت تاثیر سبک های فرزندپروری والدین می باشد که فرد آن را ادراک کرده است. با کنار هم گذاشتن خصوصیات فرزندان در هر یک از سبک های فرزندپروری در کنار ابعاد بلوغ عاطفی، می توان نتیجه گرفت که دانش آموزان با سبک فرزندپروری اقتدارگرای ادراک شده، بلوغ عاطفی بالاتر و دانش آموزان با سبک فرزندپروری مستبدانه ادراک شده، بلوغ عاطفی پایین تری دارند؛ که این نتیجه با نتایج پژوهش حاضر همسو می باشد. ولی سبک فرزندپروری آسان گیر تاثیر معناداری بر بلوغ عاطفی نداشت.



از سوی دیگر خستگی عاطفی عامل اصلی فرسودگی و آشکارترین نشانه آن است. در حقیقت خستگی عاطفی یک بعد مورد نیاز برای تعریف فرسودگی تحصیلی است و بدون آن مفهوم فرسودگی ناقص است (مسلح و همکاران، ۲۰۰۱؛ به نقل از آهوخوش و علی بیگی، ۱۳۹۶). خستگی عاطفی بعد اصلی در فرسودگی تحصیلی است که حضور آشکاری در این معضل پیچیده دارد. همچنین فرسودگی تحصیلی می تواند ناشی از عواملی مانند انگیزه پیشرفت پایین، عدم خودتنظیمی، عزت نفس و اعتماد به نفس، استرس و مطالبات و خواسته های محیطی و غیره باشد.

در نتیجه بلوغ عاطفی که شامل خودتنظیمی، کنترل تکانه، سازگاری و انطباق با خواسته های اجتماع، کنترل عواطف و غیره می باشد، می تواند از فرسودگی تحصیلی جلوگیری کند.

در نتیجه سبک های فرزندپروری ادراک شده می توانند به صورت مستقیم و همچنین به واسطه بلوغ عاطفی بر فرسودگی تحصیلی تاثیر داشته باشند بدین معنا که سبک اقتدارگرا می تواند باعث افزایش بلوغ عاطفی و به تبع آن کاهش فرسودگی تحصیلی شود و از طرفی سبک مستبدانه می تواند باعث کاهش بلوغ عاطفی و به تبع آن افزایش فرسودگی تحصیلی شود. ولی در پژوهش حاضر سبک آسان گیر رابطه معناداری با بلوغ عاطفی و فرسودگی تحصیلی نداشت.

منابع

- آهوخوش، پروانه، علی بیگی، امیرحسین (۱۳۹۶). عامل های تاثیر گذار بر فرسودگی تحصیلی دانشجویان کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه رازی. فصلنامه پژوهش مدیریت آموزش کشاورزی. شماره ۴۰. ۴۴-۵۵.
- احمدی شیرازی، مریم (۱۳۸۲). رشد عاطفی در دوره نوجوانی. تهران: انتشارات مادران امروز.
- اخوان تفتی، مهناز، ولی زاد، زهرا (۱۳۸۵). مقایسه سلامت روان و عملکرد تحصیلی دانشجویان دانشگاه تهران در ابتدا و انتهای دوره دانشگاه. پژوهش های تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، شماره هفتم، ۱-۱۶.
- اژه ای، جواد؛ غلامعلی لواسانی، مسعود؛ مال احمدی، احسان؛ خضری آذر، هیمن. (۱۳۹۰). الگوی علی روابط بین سبک های فرزندپروری ادراک شده، اهداف پیشرفت، خودکارآمدی و موفقیت تحصیلی. مجله روانشناسی ۵۹، سال پانزدهم، شماره ۳، ۳۰۱-۲۸۴.
- اکبری، ابوالقاسم (۱۳۸۸). مشکلات نوجوانان و جوانان. چاپ دوم، نشر ساوالان، تهران.
- اسدی، اردشیر، توانا انجیزه یی، عاطفه (۱۳۹۶). رابطه جو عاطفی خانواده با بلوغ عاطفی دانش آموزان دختر متوسطه شهرستان گرگان. کنفرانس ملی پژوهش های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی.
- بدری گرگری، رحیم، مصرآبادی، جواد، پلنگی، مریم، فتحی، رحیمه (۱۳۹۱). ساختار عاملی پرسشنامه فرسودگی تحصیلی با استفاده از تحلیل عاملی تاییدی در دانش آموزان متوسطه. فصلنامه اندازه گیری تربیتی. شماره ۷، سال سوم. ۱۶۳-۱۸۰.



- بشارت، محمدعلی؛ عزیزی، کورش؛ پورشریفی، حمید. (۱۳۹۰). رابطه سبک های فرزندپروری والدین با کمال گرایی فرزندان در نمونه ای از خانواده ایرانی. *فصلنامه خانواده پژوهی*، سال هفتم، شماره ۲۶.
- پارسا، نسرين (۱۳۸۰). هوش هیجانی. نوشته دانیل گلگمن. ترجمه نسرين پارسا. تهران: انتشارات رشد.
- ثریاخواه، سمیرا (۱۳۹۳). پیش بینی ابعاد بلوغ عاطفی بر اساس سبک های والدگری در دانش آموزان دبیرستانی. پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد. *دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرودشت*.
- حافظ آبادی، فهیمه و بافتی، فاطمه (۱۳۸۶). تفاوت بلوغ عاطفی دانشجویان خانم مجرد و متأهل ۱۸-۳۰ ساله. پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی، *دانشگاه سیستان و بلوچستان*.
- حسینی نسب، داوود و همکاران (۱۳۸۷). بررسی رابطه شیوه های فرزندپروری با خودکارآمدی و سلامت روانی دانش آموزان. *مطالعات تربیتی و روان شناسی*. دوره ۹، شماره ۳۷، ۷۵-۸۸.
- خباز، محمود، سعدی پور، اسماعیل، فرخی، نورعلی (۱۳۸۹). آزمون مدل علی رابطه بین سبک های فرزندپروری، سبک های هویت و تعهد هویت در نوجوانان. *فصلنامه روانشناسی تربیتی*، شماره شانزدهم، سال ششم. ۱۲۸-۱۴۵.
- خزائی، طاهره، توکلی، محمود رضا، جابری درمیان، ماندانا، یعقوبی پور، میترا (۱۳۹۴). فرسودگی تحصیلی و ارتباط آن با سلامت روان در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بیرجند. *دوفصلنامه مرکز مطالعات و توسعه آموزش و علوم پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بابل*. دوره سوم، شماره ۲. ۴۶-۵۱.
- خوئی نژاد، غلامرضا، رجایی، علیرضا، محب راد، تکتم (۱۳۸۶). رابطه سبک های فرزندپروری ادراک شده با احساس تنهایی نوجوانان دختر. *دانش و پژوهش در روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)*. شماره سی و چهارم. ۷۵-۹۲.
- دانش، عصمت، تکریمی، زیبا، نفیسی، غلامرضا (۱۳۸۶). نقش شیوه های فرزندپروری والدین در میزان افسردگی فرزندان. *فصلنامه روانشناسی کاربردی*. دوره ۱، شماره ۲. ۱۲۵-۱۴۰.
- سرایی، فرزانه، احقر، قدسی (۱۳۹۴). رابطه اهمال کاری با فرسودگی تحصیلی دانش آموزان. *فصلنامه روانشناسی تحلیلی-شناختی*، سال ششم، شماره ۲۳. ۴۳-۴۸.
- سلطان نژاد، سمیه، سعدی پور، اسماعیل، اسدزاده، حسن (۱۳۹۴). رابطه سبکهای فرزندپروری ادراک شده با اهمال کاری و خودناتوان سازی. *فصلنامه روانشناسی تربیتی*. سال یازدهم، شماره سی و هشتم. ۱-۲۲.



سهرابی، سیامک، گودینی، علی اکبر، بخشی پور، باب الله (۱۳۹۵). رابطه عملکرد خانواده و سبک های فرزند پروری با سازگاری اجتماعی در دانش آموزان متوسطه پسر شهر کرمانشاه در سال تحصیلی ۹۴-۹۳. کنفرانس جهانی مدیریت، اقتصاد حسابداری و علوم انسانی در آغاز هزاره سوم.

شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۷۴) و (۱۳۷۸). روانشناسی رشد (۲). تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

شفیع پور، سیده زهرا، شیخی، علی، میرزایی، مهشید، کاظم نژاد لیلی، احسان (۱۳۹۴). سبک های فرزندپروری و ارتباط آن با مشکلات رفتاری کودکان. پرستاری و مامایی جامع نگر. سال ۲۵، شماره ۷۶. ۴۹-۵۶.

شکر کن، حسین، پولادی، محمدعلی و حقیقی، جمال (۱۳۷۹). بررسی عوامل مهم افت تحصیلی در دبیرستان های پسرانه شهرستان اهواز. مجله علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، سال هفتم. ۱۰۳-۱۱۴.

شکوهی یکتا، محسن، پرنده، اکرم، فقیهی، علی نقی (۱۳۸۵). مطالعه تطبیقی سبک های فرزندپروری. تربیت اسلامی. دوره ۲، شماره ۳. ۱۱۵-۱۴۰.

شهبازیان خونیک، آرش (۱۳۹۵). رابطه اهمال کاری تحصیلی و احساس تنهایی با فرسودگی تحصیلی دانش آموزان مدارس متوسطه دوم. پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

صیف، محمد حسن، رستگار، احمد، ارشادی، راحله (۱۳۹۶). بررسی رابطه کمال گرایی با فرسودگی به واسطه درگیری تحصیلی. پژوهش در آموزش علوم پزشکی. ۹(۲). ۴۳-۳۴.

عرب، عاطفه (۱۳۹۲). بین سبک های فرزندپروری با بعد جنسیت آرزوهای شغلی همبستگی وجود دارد. کنگره بین المللی روانپزشکی کودک و نوجوان. دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز.

قائمی، علی (۱۳۸۲). دنیای نوجوانی دختران، بلوغ و تحولات عاطفی. تربیت، شماره ششم. ۵-۸.

قاسمی، وحید (۱۳۹۱). برآورد حجم بهینه نمونه در مدل های معادله ساختاری و ارزیابی کفایت آن برای پژوهشگران اجتماعی. مجله جامعه شناسی ایران: زمستان ۱۳۹۱، دوره ۱۲، شماره ۴، ۱۳۸-۱۶۱.

قربانی، الناز (۱۳۹۴). اثربخشی آموزش مبتنی بر درمان عقلانی، هیجانی، رفتاری (REBT) بر فرسودگی و پایداری تحصیلی دانش آموزان. پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد. دانشگاه خوارزمی.

قنبری، سعید؛ نادعلی، حسین؛ سید موسوی، پریسا (۱۳۸۸). رابطه سبک های فرزندپروری با نشانه های درونی شده در کودکان. مجله علوم رفتاری، دوره ۳، شماره ۲، ۱۶۷-۱۷۲.

کاظمینی، تکتیم، نظرزاده، فریده، دهقان حسین آباد، زینب (۱۳۹۲). نقش سبکهای فرزندپروری در بروز ناسازگاری نوجوانان. کنگره سراسری روان شناسی کودک و نوجوان. دوره ۱.

کریمی، ابوالفضل (۱۹۷۴). مقیاس سازگاری دانش آموزان دبیرستانی. روان تجهیز سینا.



ماسن، پاول هنری و کیگان، جروم و هوستون، آلتا کارول و کانجر، جان جین وی (۱۳۷۷). رشد و شخصیت کودک. ترجمه مهشید یاسایی. چاپ سیزدهم. تهران: نشر مرکز.

محبی نورالدین وند، محمدحسین، شهنی ییلاق، منیجه، پاشا، غلامرضا (۱۳۸۳). رابطه بین جو عاطفی خانواده با سازگاری فردی-اجتماعی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان دبیرستانهای مسجد سلیمان. نشریه دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، شماره ۱۹ و ۲۰، ۷۴-۵۱.

محمودیان، حسن، عباسی، مسلم، پیرانی، ذبیح، شاه علی کبورانی، فاطمه (۱۳۹۷). نقش اشتیاق عاطفی، شناختی و رفتاری یادگیری در پیش بینی فرسودگی تحصیلی دانشجویان. دوفصلنامه راهبردهای شناختی در یادگیری. سال ششم، شماره دهم. ۱۹۷-۲۰۶.

مهرفروز، حجت الله؛ شهرآرای، مهرناز (۱۳۸۱). بررسی رابطه بین نگرش نسبت به شیوه های فرزندپروری مادر اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری یا مکان کنترل و پیشرفت تحصیلی در دانش آموزان پسر پایه چهارم ابتدایی. مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز. دوره سوم، سال نهم. شماره های ۱ و ۲. ۱۳۱-۱۴۸.

مهرانی، بهناز (۱۳۸۶). بررسی میزان اثربخشی رویکرد چندوجهی آنولد لازاروس بر بلوغ عاطفی دانش آموزان دختر سال سوم متوسطه منطقه ۲ آموزش و پرورش ملارد-شهریار. پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی. نظریت، فاطمه (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین ویژگی های شخصیتی با سلامت روان و فرسودگی تحصیلی دانش آموزان رشته های نظری پایه سوم دبیرستان های شهرستان شهرضا. پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی شخصیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.

نعامی، عبدالزهرا (۱۳۸۸). رابطه بین کیفیت تجارب یادگیری با فرسودگی تحصیلی دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه شهید چمران اهواز. مجله مطالعات روان شناختی، ۵(۳)، ۱۳۴-۱۱۷.

همتی علمدارلو، قربان، حسین خانزاده، عباسعلی، ارجمندی، محمد صادق، تیموری آسفیچی، محمد مهدی، طاهر، محبوبه (۱۳۹۳). نقش سبک فرزندپروری مادران در پیش بینی مشکلات رفتاری کودکان پیش دبستانی با کم توانی ذهنی. تعلیم و تربیت. سال چهاردهم، شماره ۳. ۷-۱۶.

Baumrind, D. (۱۹۹۱). Effective parenting during the early adolescent transition. *Family transitions*, 2(۱), ۱.

Bar-On, R. (۱۹۹۹). BarOn emotional quotient inventory: Technical manual. MHS.
Darling, N., & Steinberg, L. Parenting style as context: An integrative model. (۱۹۹۳); ۱۱۳
(۳): ۴۸۷-۴۹۶. *Psychological Bulletin*.

relationship of personality and burnout in college David, A. P. (۲۰۱۰). Examining the students: The role of academic motivation.



- Diaz, Y. (۲۰۰۵). *Associations between parenting and child behavior problems among Latino mothers and children* (Doctoral dissertation).
- Freudenberger, H. J. (۱۹۷۴). Staff burn-out. *Journal of social issues*, 30(۱), ۱۵۹-۱۶۵.
- Friedman, G. (۲۰۱۴). *Student stress, burnout and engagement* (Doctoral dissertation)
- Koeske, G. F., & Koeske, R. D. (۱۹۹۱). Student “burnout” as a mediator of the stress-outcome relationship. *Research in Higher Education*, 32(۴), ۴۱۵-۴۳۱.
- Laible, D. J., & Carlo, G. (۲۰۰۴). The differential relations of maternal and paternal support and control to adolescent social competence, self-worth, and sympathy. *Journal of Adolescent Research*, 19(۶), ۷۵۹-۷۸۲.
- Maslach, C., Jackson, S. E., & Leiter, M. P. (۱۹۹۶). *MBI: Maslach burnout inventory*. Sunnyvale (CA): CPP, Incorporated.
- Maslach, C., Schaufeli, W. B., & Leiter, M. P. (۲۰۰۱). Job burnout. *Annual review of psychology*, 52(۱), ۳۹۷-۴۲۲.
- Schaufeli, W. B., Martinez, I. M., Pinto, A. M., Salanova, M., & Bakker, A. B. (۲۰۰۲). Burnout and engagement in university students: A cross-national study. *Journal of cross-cultural psychology*, 33(۵), ۴۶۴-۴۸۱.
- Shin, H., Lee, J., Kim, B., & Lee, S. M. (۲۰۱۲). Students’ perceptions of parental bonding styles and their academic burnout. *Asia Pacific Education Review*, 13(۳), ۵۰۹-۵۱۷.
- Steinberg, L. (۲۰۰۱). We know some things: Parent-adolescent relationships in retrospect and prospect. *Journal of research on adolescence*, 11(۱), ۱-۱۹.
- Zhang, Y., Gan, Y., & Cham, H. (۲۰۰۷). Perfectionism, academic burnout and engagement among Chinese college students: A structural equation modeling analysis. *Personality and Individual Differences*, 43(۶), ۱۵۲۹-۱۵۴۰.
- Zhang, Y., Shen, L., Lou, J., Jing, Y., Lu, Y., Liang, H., & Feng, X. (۲۰۱۲). Effect of job satisfaction on burnout among physicians: A survey study in urban public medical institutions in Hubei province, China. *Health*, 4(۱۰), ۸۵۶.